



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه پورادان غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۹-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۸ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۹۸۶۸۲۰-۲۲
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhgdaily.ir

تهران: آذان ظهر:۱۳:۰۱ آذان مغرب ۲۰:۰۷ آذان صبح فردا ۴:۲۷ طلوع آفتاب ۶:۰۳

سالن اصلی

داستان قاتل‌هایی که فرق دارند



امیر صدری

● داری زندگی می‌کنی، معمول: سرکار می‌روی، غذا می‌خوری، راه می‌روی و حرف می‌زنی و می‌خواهی، هر روز بیش‌تر و کم شبیه روز قبلی، با تکرار و یازهم تکرار... اما ناگهان اتفاقی می‌افتد: یک صدک، یک تصویر، یک نوشته که برت می‌کند به جاهایی که می‌دانی هستند و اما انگار آنها را از خودا گاهت پر تپا کرده‌ای به ضمیر ناپیدای ناخوداگاه. نمایش «احساس آبی مرگ» یکی از این اتفاق‌هاست؛ سیلی‌ای که به صورت می‌خورد و مجبور می‌کنی سد به درون فروببری و به فکر بیفتی و با خودت حرف بزنی و... شاید اشک بریزی.

داستان با یک صدا آغاز می‌شود. مردی با لحنی سرد از مرگ می‌گوید، اما وقتی به واژه‌های «هید» و «زندگی» می‌رسد صدایش گرم می‌شود. دردناک است که صاحب این صدا حالا دیگر زنده نیست تا در مورد امید و ناامیدی حرف بزند. مرد پخشیده نشد و اعدام شد.

نمایش «احساس آبی مرگ» برگرفته از داستان‌های واقعی است، در مورد کودکان ساکن کلن-ون اصلاح و پرورش؛ جوان‌ها و نوجوان‌هایی که در سنین پایین مرتکب جرم شده‌اند- قتل کرده‌اند- و حالا در برزخ گرفتارند. در برزخ بیم و امید، بخشیده شدن و نشدن، آزادی یا اعدام. داستان آشکارا ترازیک است اما واقعی بودن داستان‌ها هر تماشاگر را به چالش قضاوت و مهندات‌پردازی می‌کشاند. آیا قاتل ناشی از یک حادثه بوده؟ می‌توان فردی را که قاتل است بخشید؟ قصاص آرامش به همراه می‌آورد؟ و دهما سوال دیگر که پاسخ آنها در فریب‌فرد تماشاگران متفاوت خواهد بود.

بزرگ‌ترین حسن این نمایش در این است که در آن تلاش شده تا بی‌طرفی در روایت آن حفظ شود. این گونه حتی آنهایی را که نمی‌بخشد می‌توانی در کن کنی و به آنها حق می‌دهی و درد آنها را حس می‌کنی، اما جایی که کفه به نفع متهمان می‌چرخد در جره درناک «انتظار» است. درد انتظار، درد ایهام، در جایی متن حرف زمان می‌شود و روایت می‌شود که بالا رفتن سن می‌تواند دردناک باشد. قاعدتا یک نوجوان دوست دارد سریع‌تر بزرگ شود و به سن ۱۸ سالگی برسد اما نوجوانی که در کلون اصلاح و تربیت است نمی‌خواهد به این سن برسد چراکه این سن برای او می‌تواند به معنای پایان زندگی باشد.

«احساس آبی مرگ» پر از نکته‌های ریزوپردشتی است که می‌توانند اشک شما را در بیابرد اما مهم‌تر این است که این نکته‌ها شما را به فکر فرومی‌برند و در مقاطع مختلف در مقام متهم، وکیل مدافع، شاکی و حتی قاضی قرار می‌دهد و این گونه است که تماشاگر با روایت پیوند می‌خورد و این با بازی گرفتن‌های مقطعی‌ای که بازیگران از تماشاگران می‌گیرند تشدید می‌شود. نمایش شاید بی‌آنکه بفهمی تو را به این نتیجه می‌رساند که این گروه خاص از قاتلان واقعا به آن کلیش‌های که از یک «قاتل» در ذهن داریم متفاوت هستند. همه قتل‌ها ناخواسته و بر اساس اتفاقات و حوادث رقم خورده‌اند و این اتفاقی است که شاید برای هر کسی پیش آید این بچه‌ها فرقی با دیگر انسان‌ها ندارند یا شاید این طور که در جایی از نمایش گفته می‌شود در جرم آنها از خودشان بیشتر، جامعه و شرایط مقصر بوده‌اند.

قطعا می‌توان ابراداتی به این نمایش گرفت (مثلا مونولوگ‌های پندگونه رو به تماشاگر و پیچیده شدن بیش‌ازحد هشت داستان مختلف با هم و اغراق مقطعی در حس ترازیک و...) اما می‌توان چنین مواردی را در کلیت ارزش‌های آن فراموش کرد. اگر شاخه‌هایتان به هنر اجتماعی حساس است، «احساس آبی مرگ» را می‌توانید جمعه ۲۰ اردیبهشت در جشنواره تئاتر دانشجویی در دو سالن ۱۵ و ۱۷ در سالن هنر به تماشا بنشینید.

مخبر الدوله

«میونی خرد، با تخفیف

● **شرق:** نمایشگاه کتاب هر سال غایبی دارد، ناشرایی که نمی‌توانند کتاب‌های خود را در ایسن ایام عرضه و با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند. از جمله این ناشران انتشارات میونی‌خرد است. میونی‌خرد امسال در نمایشگاه حضور ندارد و برای پرای جبران این غیبت کتاب‌های خود را با تخفیف ویژه در ایام نمایشگاه عرضه می‌کند. اسفل میونی‌خرد پنج عنوان کتاب جدید به چاپ رسانده که عبارتند از: «سفر کارگردان» نوشته مارک ترلوین، ترجمه رحیم قلمسینان؛ «بعد از نقد تو» نوشته فرانک لنتریچیا، ترجمه مشیت علایی، «سینما یکا/ حرکت-تصویر» اثر ژیل دلوز، ترجمه مازیار اسلامی، «مسایل اصلی پدیدارشناسی» اثر مارتین هایدگر، ترجمه پرویز ضیاء شهلایی و «فن شعر ارسطو به روایت حکمای اسلامی» ترجمه موجود یوسفانی. علاقه‌مندان به دریافت کتاب‌های میونی‌خرد با تخفیف ویژه می‌توانند به آدرس این نشر واقع در میدان جسنی، خیابان شامظفری، خیابان دوم، پلاک ۲۲، واحد ۲۲ مراجعه کنند یا با شماره تلفن‌های ۰۲۱-۲۲۲۵۷۷۱۶، ۲۲۹۲۲۱۱ تماس بگیرند.

شرق

تولدی دیگر

به بهانه زادروز «روبر تو روسیلینی»

من پدر نئورئالیسم نیستم!



محمدعلی سجادی

روسیلینی عزیز تولدت مبارک. تو در چنین روزی در سال ۱۹۰۶ به دنیا آمدی و دیگر نمردی! بله نمردی. هنوز تو را می‌بینیم. بله فیلم‌هایت را می‌گویم. چه فرقی می‌کند. تو عین فیلم‌هایت بودی، مگر نه؟ می‌گویند وضع خانوادگی‌ات خوب بوده. خیلی خوب بود. جزو مرفهین بی‌درد ایتالیا بودی ولی درباره درمندان فیلم ساختی. ژم جنگ‌زده، واکسی‌ها و بچه‌های بازمانده از جنگ و... سینما هم داشتی. سالن سینما را می‌گویم. یعنی پدرت داشته و تو تا توانستی حال کردی و هی فیلم دیدی و فیلم دیدی. عشق و حال کردی. ولخرج بودی. با برادرت رنتسو برای بچه‌ها

نمایش می‌گذاشتی. دوست داشتی مخترع بشی. اختراع کنی. با آدم‌های کلاس‌پالا چرخیدی و پرپردی و دور و برت شلوغ بوده. اما بابات که مُرد یتیم شدی و افتادی توی دست‌اندا. افتادی تو کار سینما. متصدی شدی. فیلم مستند ساختی. کاری که در اواخر عمرت هم به آن برگشتی و مستندساز تلویزیون شدی. وقتی نگذاشتند. با نشد با نخواستی. واقعیت گرایي تو به واسطه جنگ و اثراتش، با فیلم «رم شهر بی‌دفاع» شد مبدع تگاهی تازه و نو. نئورئالیسم را به نامت سکه زدند ولی تو در ۱۹۵۴ در مقاله‌ای نوشتی که پدر نئورئالیسم نیستی! بربایت خط و نشان کشیدند. ترا گفتند که از راهت برگشتی ولی تو در جست‌وجوی حقیقت بودی و معتقد که نئالیسم صرفا فرم هنرمندانه‌ای برای دستیابی به حقیقت است» هرچو که دلت خواست

با شاعر

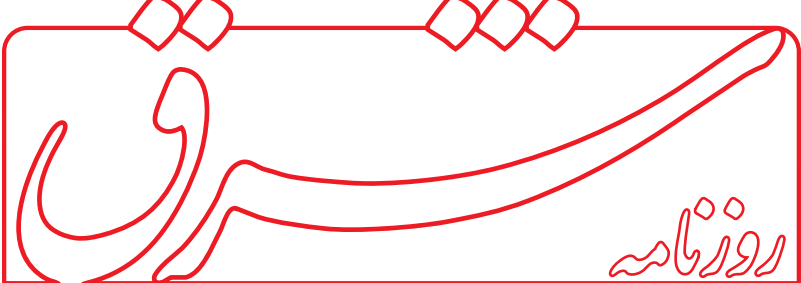
یک شعر از «چارلز بوکوفسکی»

پدرم

ترجمه علی عابدی

از بدِ حادثه گداو گشسته شده بودن؛ انتخابش نکرده بودن که به طریقه مرفه‌تر جامعه تعلق دارا! با اینکه سرفهمون، سفره بسیار ساده‌ای بود اما همیشه قبل از خوردن، تو چشممون می‌ترکوند که هر کسی نمی‌تونه همچین سرفراهی برای خونواده‌اش مهیا کنه. و به همین دلیل که دلش می‌خواست از طبقه مرفه‌تر بشه یا حتی واقعا خیال می‌کرد که هست، به جمهوری‌خواه‌ها رای می‌داد. در صددیت با «زولت» به «هورو» رای داد، که باز هم نشد دوره بعد دوباره علیه «زولت» به «لاندن» رای داد که باز هم نشد موندۀ بود که چی قراره بشه نگران بود که میداد سرخ‌ها به قدرت برسند می‌فکثت اگه همین‌طور پیش می‌شد در این مراسم پیدا کرده، «روس»‌ها سر از حیاط خلوتمون درمیارند فکر کنیم دلیل «آس و پاس» شدیم، پدرم بود! با خودم گفتم

اگه کسی مثل این می‌خواد مرفه باشه، من یکی می‌خوام برعکشش باشم و شدم شروع کردم با گداو گشسته‌ها پریدن فکر کردم شاید اینها آدم حسابی باشن بعد‌ها فهمیدم که اونا هم دلشون می‌خواد پولدار باشن.



پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۴۳۴ ۹ می ۲۰۱۳ ۹ دهم شماره ۱۷۲۸ ۱۶ صفحه

گلیونه‌های «ایرج بسطامی» تصویری شد

مهر: آخرین آلبوم تصویری زنده‌باد ایرج بسطامی به آهنگسازی حسین پرنیا توسط انتشارات آواز بیستون منتشر شد. مدیر شرکت آواز بیستون افزود: آلبوم‌های «گلیونه‌های ۱ و ۲» اثری مشکل از آخرین کنسرت زنده‌باد ایرج بسطامی است که زمستان ۷۸ توسط گروه هماپون به سرپرستی و آهنگسازی حسین پرنیا در کرج اجرا شد. وی درباره جزئیات آن کنسرت توضیح داد: این کنسرت با همکاری گروه هماپون در دو دستگاه «شور» و «هماپون» اجرا شده که در آلبوم اول دستگاه هماپون برای مخاطبان ارایه و با استقبال قابل‌توجهی از سوی مخاطبان نیز مواجه شد.



سلمان طاهری
salmantaheri@gmail.com



برداشت آخر

روایتی از پاسداشت استادان بازنشسته علوم اجتماعی

در محضر استاد؛ در غیاب دولت

پژمان موسوی

یکی یکی از راه می‌رسیدند؛ چهره‌های‌شان آشنا بود، «آشنایانی» که گرد پیری نشستند بر چهره‌های‌شان هم نتوانسته بود «بازنشسته‌شان» کند؛ عنوانشان گرچه «بازنشسته» بود ولی جملگی «بازاستادگانی» بودند آشنا با «قم» و «درد»، با «بیخند»... سمشنبه‌شب، خانه اندیشمندان علوم انسانی میزبان نشستی بود که سال‌ها بود جایش در میان تمامی هیاهوهای روز خالی بود؛ «کوداشت استادان بازنشسته علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران»؛ استادانی که برخی از آنها «بازنشسته» شده بودند و برخی را هم «بازنشسته» کرده بودند! استادانی که برخی از آنها گرد پیری بر چهره‌شان نشستند بود و برخی هم با وجود جوانی، چون سایرین بازنشسته شده بودند، از همین‌رو هم بود که سه نسل از استادان و دانش‌موختگان علوم اجتماعی ایران را می‌شد در این مراسم پیدا کرد؛ نکوداشتی که مهم‌ترین هدفش استحکام پیوندهای صنفی و مدنی اهالی علوم اجتماعی و تقدیر از جایگاه دانش و دانشمندان اجتماعی کشور بود. هر کدام از چهره‌های حاضر در مراسم، در شاخه‌ای از علوم اجتماعی صاحب تالیفات و تحقیقات گسترده بودند، یکی جمعیت‌شناس بود و یکی جامعه‌شناس؛ یکی انسان‌شناس بود و یکی قوم‌شناس؛ آن دیگری استاد مطالعات فرهنگی بود و این یکی استاد ارتباطات و روزنامه‌نگاری. اما همگی در یک ویژگی مشترک بودند: «چربیۀ در کنار تئوری» و «عمل در کنار نظر». در واقع تفاوت اصلی استادان و فعالان علوم انسانی و اجتماعی با استادان سایر علوم و دانش‌ها در همین «فضای واقعی» جامعه‌ایست که اینان تمامی تحقیقات و پژوهش‌های خود را معطوف به آن کرده‌اند: «زیستن در فضای واقعی»؛ به‌جای «زیستن در فضای آکادمیک و دانشگاهی». جملگی استادان و فعالان علوم اجتماعی ایران - به جز معدودی از آنها - هدف و آرمانشان «شناخت» Pejman.mousavi@gmail.com

هر دانش‌آموز، سالیانه نزدیک به ۳۰ هزار تومان بده که نداده مدرسه‌ش شما نزدیک به ۶۰۰ دانش‌آموز داره که سرجمع می‌شه ۱۸ میلیون تومان در سال. تورم و گرانی هم که هست. مدیرا هم باید به جورایی امورات مدرسه رو بچرخوند. تو کاری به این کارها نداشته باش، درس و کتابتو بخون و نمره و انضباط واقعی خودتو بگیر. نمره‌ای که با «کاغذ» بیاد، پوشالیه و ارزشی نداره. نمره تو، واقعیۀ ولذت درس خوندن هم به گرفتن همین نمره واقعیۀ بلند شد و رفت تو اتاقش و شروع کرد به درس خوندن، اما من دیگه توان بلند شدن هم نداشتم و انگار خستگی می‌روز کار و از صبح تا شب درس دادن، چند برابر شده بود.

یادداشت‌های یک دیوانه

همیشه حق با ماست



اشکان خطیبی

● ساعت ۵ بعد از ظهر. ترافیک به اوج خودش رسید. تصمیم می‌گیرید مسیرون رو عوض کنید و از یک خیابون فرعی باریک یک‌طرفه به مقصدتون برسید. خوشحال از اینکه از بند ترافیک رها شدید، با نیشی باز، با روی گاز می‌زاید که ناگافل با یک ماشین دیگه که داره خیابون یکطرفه رو خلاف میاد شاخ به شاخ می‌شید. از اینجا به بعدش رو دیگه خودتون می‌دونید شما داد بزن اون داد بزن که: - هو کارچی یعطرفه ست‌ها! - حالا می‌مُردی می‌کشیدی کنار مار دِ شیم - یه طرف‌س... به طرفه می‌دونی یعنی چی؟ تا امثال تو هستند وضع مملکت همینۀ دیگه!

- تو خوبی، شیطونه می‌گه پیاده شم به نر و ماده مهمونش کنتم‌ها! - مامان! اینا نکن این کار رو بابا! التگوها می‌شکنه! و این ماجرا بسته به دل و جرات دو طرف (شما بخونید بیکاری) و اینکه چقدر شما خودتون رو محق می‌دونید، می‌تونه منجر به درگیری فیزیکی (شما بخونید قتل!) یا فیصله یافتن ماجرا با میانجیگری علبران یا مسافران بشه. در موارد سرگرم‌کننده‌تر دو راننده در یک پیش‌برده طولانی، قبل از درگیری، ماشین‌ها رو خاموش کرده و به سنت دول‌های وسترن اسپاگتی، به یکدیگر خیره می‌شن و، هی چشم‌ها رو تنگ‌تر می‌کنن و زیر لبی بد و بیراه می‌گن. ساعت ۱۲ شبیه. گرچه‌بارد غیاب آدم‌ها، بر خیابون‌ها حکمرانی می‌کنن. خواب بر چشمان شما مستولی شده! و تو این فکرید که کی حال داره تا خونه رانندگی کنه؟ صدای گوینده رادیو که گویی سال‌هاست نخوابیده، کار رو برای شما سخت‌تر می‌کنه به همون خیابون یکطرفه می‌رسید. بی‌توجه به علامت یکطرفه و هشدارهای همسرتون با سرعت زیادی مسیر رو طی می‌کنید. کم‌کم دارید از خوش‌شانسی خودتون تعجب می‌کنید که نور ماشینیی از روبه‌رو کورتون می‌کنه.

از اون نور بالا، از شما نور بالا بوق پشت بوق و: - مگه نمی‌بینی نور بالا می‌زنم که نیا؟ - خلاف اومدی نور بالا هم می‌زنی؟ بابا روتو برم! - خلاف چی نصف‌شبی؟ مگه کف دستم رو بو کرده بودم! - حالا برو عقب بذار من برم. - عمر!! من نصف خیابونو اومدم. - بابا پدرت خوب، مادرت خوب. خلاف اومدی. - اومدم که اومدم. خوب کردم اومدم. و ... کودک شما با دقت به شما خیره شده.

پیشنهاد

مرد کوچولو، شازده کوچولویی دیگر

کیوان امیدوار

● هنگامی که کتاب «مرد کوچولو» به انگلیسی نشر یافت، مورد استقبال بی‌نظیر خوانندگان غربی قرار گرفت و همیشه از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال به‌شمار می‌آید!کتون برگردان فارسی این کتاب جذاب و جالب رویاروی ماست: «مرد کوچولو» سرفراهم مستند و زیبای عباس است. پس‌رکی هفت‌ساله که به تنهایی به ترکیه سفر می‌کند. شرح این داستان پرماجرا، واقعی، و صداقت و صمیمیتی که در آن نهفته است خواننده را گام‌به‌گام همسفر عباس می‌سازد. پسرک به‌دنیایی می‌نگرد. ناشناخته اما به نیروی امید و تلاش، گام‌به‌گام مشکلات را از پیش پا برمی‌دارد، جهانی تازه را با جانش لمس می‌کند. آنچه در «اسلامبول» بر او می‌گذرد، خوانندگی است! او گام در راهی بی‌پازگشت می‌نهد ولی بالا اراده‌ای استوار به پیش می‌رود. از زیباترین بخش‌های کتاب گفت‌وگوهای تلفنی او با پدر و مادر و نامه‌های ساده و زیبایی است که به مادرش می‌نویسد. در این پسرک هفت‌ساله ایرانی قلبی به لطافت گل و اراده‌ای به سرسختی کوه جلوه‌گر می‌شود. هوشمندی ایرانی در رویارویی با مشکلات چهره می‌نماید. اگر «شازده کوچولو» کتابی است که بر پایه روایای زیبا ریخته شده و شاهکاری است ماندنی «مرد کوچولو» کتابی است یگانه که بر پایه یک زندگی پرشور واقعی نگاشته شده است!از نشر «هرمس» یاد سیاسگزار بود که به انتشار این کتاب همت گماشته و در پی آغاز نشر مجموعه ادبیات مهاجرت، نوشته‌های نویسندگان شه‌رو ایرانی مقیم غرب، به سرپرستی غلامرضا امامی است. نخستین جلد این مجموعه به نفاست و زیبایی رویارویی دل و دیده خوانندگان ایرانی قرار داده شده است. تاکنون در مجموعه «ادبیات مهاجرت» تاکنون دو جلد به نام‌های «با نمک در فارسی» و «بختندی لهجه» نوشته فیروزه دوما (جزایری) به ترجمه غلامرضا امامی را انتشار هرمس منتشر کرده که در مدت کوتاهی با اقبال فراوان خوانندگان ایرانی رویارو شده و به چاپ چهارم رسیده است.